**جایگاه قاضی تحکیمی در فقه شیعی**

**پژوهشگر: محمد جواد جعفری**

**استاد راهنما:**

**استاد جعفری (زید عزه)**

**پایه چهارم**

**مدرسه علمیه علوی**

**سال 98-99**

تقدیم به ساحت مقدس حضرت معصومه علیها السلام

****

# چکیده:

قضاوت تحکیمی یک روش برای حل و فصل سریع دعواها است که طرفین دعوا می­توانند فرد دارای صلاحیت را انتخاب کنند. اکثر فقها وجود قاضی تحکیم را قبول دارند اما برخی فرض وجود آنرا در عصر غیبت منکر شده­اند چون نظرشان این است که قاضی غیر منصوب وجود ندارد تا به عنوان تحکیم انتخاب شود. در مورد حاکم شرع و حکم چگونکی حکم او نیز اختلافاتی وجود دارد. در این تحقیق نظریات راجع به قاضی تحکیم و حاکم شرع مورد بررسی قرار گرفته و این نتیجه حاصل آمده که ضاوت تحکیمی در عصر غیبت مشروع و حکمش در حد حق الناس بوده و در طول حکم و امور حاکم شرع می­باشد.

### کلید واژه:

تحکیم، قاضی، حاکم شرع، مشروعیت

فهرست

[چکیده: 4](#_Toc35114637)

[کلید واژه: 4](#_Toc35114638)

[مقدمه: 5](#_Toc35114639)

[فصل اول 7](#_Toc35114640)

[قسمت اول: تحکیم در لغت و اصطلاح: 7](#_Toc35114641)

[قسمت دوم: قضاوت در اصطلاح: 7](#_Toc35114642)

[فصل دوم 8](#_Toc35114643)

[قسمت اول: قاضی تحکیم کیست و چه دیدگاه هایی راجع به او وجود دارد؟ 8](#_Toc35114644)

[قسمت دوم: آیا حکم قاضی تحکیم مشروع است؟ 8](#_Toc35114645)

[قسمت سوم: آیا در زمان غیبت قاضی تحکیم وجود دارد؟ 10](#_Toc35114646)

[دلایل عدم اشتراط اجتهاد: 11](#_Toc35114647)

[**اشکال**: 12](#_Toc35114648)

[دلایل شرط بودن اجتهاد: 12](#_Toc35114649)

[اشکال: 13](#_Toc35114650)

[قسمت چهارم: محدوده قضاوت قاضی تحکیم: 13](#_Toc35114651)

[فصل سوم 13](#_Toc35114652)

[قسمت اول: حاکم شرع کیست و چه دیدگاه هایی راجع به او وجود دارد؟ 13](#_Toc35114653)

[قسمت دوم: تقسیمات حاکم 14](#_Toc35114654)

[قسمت دوم: محدوده حکومت حاکم شرع 14](#_Toc35114655)

[نتیجه: 15](#_Toc35114656)

[منابع: 16](#_Toc35114657)

# مقدمه:

در بین تمام مردم جهان هرگاه اختلافی بین دو یا چند نفر صورت بگیرد شخصی را برای دادرسی طرفین دعوی قرار می دهند که به قاضی شهرت دارد که وی با بررسی سندات و ادله ی طرفین دعوا حکم را صادر می کند.

قضات یا از طرف حکومت منصوب هستند یا نیستند. در برخی دعوا ها خود طرفین شخصی را به عنوان دادرس اتخواب می کنند که از طرف حکومت منصوب نشده و خود طرفین او را برگزیده اند که به او قاضی تحکیم می گویند و محل بحث ما در این مقاله در مورد جایگاه همین قاضی تحکیمی در فقه شعیه است.

سوال اصلی در این مقاله این است که آیا حکمی که قاضی تحکیم صادر می کند مشروعیت دارد یا خیر؟

و در دنباله ی این سوال مباحثی نیز تدخیل می کند از جمله اینکه آیا در زمان غیبت قاضی تحکیم وجو دارد یا خیر؟ محدوده ی قضاوت قاضی تحکیم در چه حد است؟ و به طور اجمال در مورد شخص حاکم نیز توضیحاتی داده شده است.

این تحقیق به صورت کتابخانه ای انجام شده است.

باشد که این مقاله رسالت خودش را در آنچیزی که به عهده داشته است به طور کامل به انجام رسانده باشد.

# فصل اول

## قسمت اول: تحکیم در لغت و اصطلاح:

تحکیم مصدر باب تفعیل از ریشه حکم است، حکم از حیث لغوی به معنای دادرسی و قضاوت و در اصل معنایش منع و باز داشتن است. ابن فارس می­گوید: معنای حکم منع از ظلم است. حکمت شخص را از جهل باز میدارد پس حکمت هم از این باب است.

تحکیم در اصطلاح به معنی تفویض قضاوت به شخصی است، فیومی) مصباح المنیر 145) میگوید: حکمت الرجل به معنی (قضاوت را به او واگذار کردم) است. ابن منظور(لسان العرب 12/42)گفته است: حکموه بینهم یعنی به او گفتند که بینشان حکم کند، حکمنا فلانا فیما بیننا یعنی حکم او را بینمان نافظ قرار دادیم.

## قسمت دوم: قضاوت در اصطلاح:

قاضی در لغت از ماده قضی است به معنی حکم کردن است. قاضی به این دلیل قاضی نامیده می­شود که حکم و انفاذ احکام می­کند. (مقاییس اللغه)

قاضی به دو نوع است: 1) قاضی منصوب و 2) قاضی غیر منصوب.

 قاضی منصوب کسی است که از طرف امام معصوم (ع) نصب می­شود و خود دو قسم است: خاص، یعنی امام بالخصوص او را نصب کرده است و عام که فرد معینی نیست بلکه امام به طور کلی ویژگی هایی را برای قاضی بیان می­کند که هر کس واجد آن شرایط باشد می­تواند قضاوت کند.

قاضی تحکیم یا قاضی غیر منصوب کسی است که اولا و بالخصوص نصب نشده بلکه در صورت توافق طرفین دعوا و انتخاب آنها اجازه قضاوت دارد و چون شرع به آنها حق این انتخاب را داده، ولایت آن قاضی مشروع می­شود.

# فصل دوم

## قسمت اول: قاضی تحکیم کیست و چه دیدگاه هایی راجع به او وجود دارد؟

فقهای شیعه در تعریف کردن و بیان قیود آن باهم اختلاف دارند، ولی از بررسی نظرات آنها این مطلب بدست می­آید که قاضی تحکیم فردی است جامع شرایط قضاوت ولی غیر منصوب از طرف متولی قضا که توسط طرفین دعوا برای دادرسی انتخاب می­شود.

اموری که شهید اول (کتاب دروس 2/65) برای قاضی تحکیم شرط دانسته عبارتند از: عقل، بلوغ، مذکر بودن، عدالت، ایمان، طهارت مولد، کتابت، استقلال در فتوا داد. همچنین در قاضی تحکیم شرط کرده که باید جامع شرایط قاضی منصوب باشد و همچنین گفته که قضاوت تحکیمی جایز است اگر چه قاضی موجود باشد و حکم او از طرفین دعوا تجاوز نمی­کند.

اما شهید ثانی (کتاب روضه3/68) در قاضی تحکیم شرط کرده که قاضی منصوب باید موجود باشد یعنی در عصر غیبت قاضی تحکیم نمی­تواند وجود داشته باشد.

## قسمت دوم: آیا حکم قاضی تحکیم مشروع است؟

مشروعیت حکم قاضی تحکیم در بین فقهای شیعه شهرت دارد و برای آن از کتاب و سنت دلایلی آورده­اند، برخی نیز ادعای اجماع کرده­اند، شهید ثانی گفته است که مسئله قاضی تحکیم در زمان صحابه اتفاق افتاده و فاضل هندی نیز به وقوع آن در زمان رسول الله (ص) تصریح کرده است.

آیاتی مانند 35 سوره نساء (‏وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُريدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللَّهَ كانَ عَليماً خَبيراً) و آیاتی که دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر می­کنند و 44 سوره مائده (وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُون‏) مورد استدلال قرار گرفته­اند بدین گونه که اگر کسی در مقام حکمیت بر اساس موازین الهی حکم نکند فاسق و کافر است. پس این نتیجه بدست می­آید که اگر طرفین دعوا کسی را برای حکمیت انتخاب کردند بر او واجب است قبول کند و به حق داوری کند و اگر نپذیرفت، مورد تحدیدی آیه است.

در اثبات مشروعیت قاضی تحکیم از روایات نیز استفاده شده از جمله:

روایت ابوخدیجه:

امام صادق (ع) فرمودند (کافی 7/412) : (قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ إِيَّاكُمْ‏ أَنْ‏ يُحَاكِمَ‏ بَعْضُكُمْ بَعْضاً إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَ لَكِنِ انْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِياً فَتَحَاكَمُوا إِلَيْه‏). این روایت به نظر ایه الله خویی مربوط به قاضی تحکیم است و سندش نیز معتبر می­باشد، این قسمت از کلام امام (فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِياً) فرع بر فاجْعَلُوهُ است. منظور از جعلوه همان قاضی­ای است که طرفین دعوا او را انتخاب کرده­اند و پس نتیجه این می­شود که طرفین دعوا هر کس را نتخاب کردند امام نیز او را قاضی قرار داده است. همچنین شیخ طوسی یان حدیث را مورد استدلال قرار داده و یکی از دلالی مشروعیت قاضی تحکیم دانسته است.

2) روایت حلبی:[[1]](#footnote-1) (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رُبَّمَا كَانَ‏ بَيْنَ‏ الرَّجُلَيْنِ‏ مِنْ أَصْحَابِنَا الْمُنَازَعَةُ فِي الشَّيْ‏ءِ فَيَتَرَاضَيَانِ بِرَجُلٍ مِنَّا فَقَالَ لَيْسَ هُوَ ذَاكَ إِنَّمَا هُوَ الَّذِي يُجْبِرُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِهِ بِالسَّيْفِ وَ السَّوْط)

به امام صادق گفتم: گاهی میان دو نفر از شیعیان ما منازعه پیش می­آید پس آن دو از میان ما مردی را برای قضاوت انتخاب می­کنند (آیا این عمل مراجعه به طاغوت است؟)، امام فرمودند: این چنین نیست زیرا او (طاغوت) کسی است که مردم را با شمشیر و تازیانه بر حکم خویش مجبور می­سازد

به نظر ایت­الله خویی این روایت نیز سندش معتبر بوده و از دو جهت مربوط به قاضی تحکیم است: الف) راوی این­گونه سوال می­پرسد که ایا انتخاب قاضی از سوی طرفین دعوا صحیح است؟ و امام نیز این روش را تایید فرموده است. اینگونه انتخاب که دو طرف راضی باشند با قاضی تحکیم سازگار است اما در قاضی منصوب رضایت طرفین دعوا نقش ندارد.

ب) این مطلب واضح است که اگر کسی از سوی امام منصوب شده باشد، مراجعه به او، حکم مراجعه به طاغوت را ندارد و شخصی مثل حلبی ممکن نیست چنین سوالی را مطرح کند، پس این سوال در مورد قاضی تحکیم است.

3) روایت داود بن حصین[[2]](#footnote-2) (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِي رَجُلَيْنِ اتَّفَقَا عَلَى‏ عَدْلَيْنِ‏ جَعَلَاهُمَا بَيْنَهُمَا فِي حُكْمٍ وَقَعَ بَيْنَهُمَا فِيهِ خِلَافٌ فَرَضِيَا بِالْعَدْلَيْنِ فَاخْتَلَفَ الْعَدْلَانِ بَيْنَهُمَا عَنْ قَوْلِ أَيِّهِمَا يَمْضِي الْحُكْمُ قَالَ يُنْظَرُ إِلَى أَفْقَهِهِمَا وَ أَعْلَمِهِمَا بِأَحَادِيثِنَا وَ أَوْرَعِهِمَا فَيُنْفَذُ حُكْمُهُ وَ لَا يُلْتَفَتُ إِلَى الْآخَرِ.)

این روایت از طریق شیخ طوسی به سند معتبر نقل شده است و دلالت تامی بر قاضی تحکیم دارد زیرا تعبیری مثل (اتَّفَقَا عَلَى‏ عَدْلَيْنِ‏ جَعَلَاهُم ...) در غیر از قاضی تحکیم قابل تصور نیست زیرا در قاضی منصوب توافق یا عدم توافق طرفین معنا ندارد.

نکته در مورد این روایت این است که این حدیث از طریق اهل سنت نیز نقل شده است و بسیاری از فقها از جمله: شیخ طوسی، فخر المحققین، شهید ثانی، علامه حلی، عاملی و فاضل هندی که ازگر به حد تواتر رسیده باشد این خود جابر ضعف سند نیز خواهد بود.

4) روایت پیامبر (ص):[[3]](#footnote-3) (من‏ حكم‏ بين‏ اثنين تحاكما إليه فلم يقض بينهما بالحقّ فعليه‏ لعنة اللَّه‏.)

شهید ثانی دلالت این حدیت را اینگونه بیان می­کند: محوریت قرار گرفتن انتخاب طرفین با قاضی تحکیم سازگاری دارد، اگر قضاوت این قاضی مشروعیت نداشت باید بر عمل او تهدید می­شد و نه بر عدم قضاوت عادلانه؛ و حال که تهدید بر قضاوت غیر عادلانه است نشان می\_دهد که اصل عمل او غیر مشروع نیست.

بنای عقلا نیز یکی دیگر از دلایل مشروعیت قاضی تحکیم است، همانگونه که بیان شد انتخاب شخص ثالثی توسط طرفین دعوا از گذشته در بین عقلا معمول بوده و قرائن و شواهد نشان می­دهد که در زمان صحابه و بلکه در زمان پیامبر (ص) چنین مواردی اتفاق افتاده و پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) انرا نهی نکرده­اند و همین امر دلیل برای پذیرفته شدن قاضی تحکیم نزد شارع است.

## قسمت سوم: آیا در زمان غیبت قاضی تحکیم وجود دارد؟

پیش از این دلایلی برای مشروعیت قاضی تحکیم بیان شد، ویژگی آن دلایل عام بودن انهاست که دوران غیبت را نیز دربر می­گیرد، در هیچ یک از آنها دلیلی بر اختصاص قضاوت بدین روش به عصر حضور معصوم (ع) وجود ندارد لکن بعضی از فقها بحث دیگری را مطرح کرده­اند که طبق آن وجود قاضی تحکیم در عصر غیبت فرض تحقق ندارد و آن شرط اجتهاد است.

شهید ثانی[[4]](#footnote-4) می­گوید: با توجه به این شرط و نیابت فقیه جامع الشرایط از امام معصوم (ع) در دوران غیبت، همه قاضی منصوب هستند و قاضی واجد شرایطی یافت نمی­شود که غیر منصوب باشد تا طرفین دعوا او را به عنوان قاضی تحکیم انتخاب کنند.

در مقابل برخی فقها از جمله: عاملی، شیخ طوسی، ایه الله خویی و... وجود قاضی تحکیم در عصر غیبت را پذیرفته­اند.

اکنون به بررسی نظرات انها میپردازیم:

آیت الله خویی: ایشان برخلاف نظر مشهور فقها اجتهاد را در قاضی تحکیم شرط نمی­داند، ودر نتیجه در عصر غیبت فرد مجتهد قاضی منصوب و فرد غیر مجتهد اگر از سوی رفین دعوا انتخاب شود قاضی تحکیم است.

نظریه صاحب جواهر: ایشان به طور کلی اجتهاد در قاضی را شرط نمی­داند و نظرشان این است که قاضی باید حکم به حق و عدل کند خواه از روی تقلید باشد یا از اجتهاد، پس طبق ای ننظر نیز قاضی تحکیم در دوران غیبت فرض وجود دارد.

چنانچه مشاهد شد بحث اجتهاد در اینجا شرط کلیدی است که وجود یا نبود قاضی تحکیم در عصر غیبت متوقف بر آن است، بالمناسبه از این قید بحث می­کنیم:

### دلایل عدم اشتراط اجتهاد:

آیات و روایاتی که برای اثبات عدم شرط بودن اجتهاد بکار رفته­اند مطلق می­باشند و علی الظاهر قیدی مبنی بر شرط اجتهاد وجود ندارد:

نساء 35: ‏وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ يُريدا إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُما إِنَّ اللَّهَ كانَ عَليماً خَبيراً

مائده 44: وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُون.

### اشکال:

 این آیات در مقام بیان شرایط قاضی نیستند و فقط این مطلب را بیان می­کنند که قضاوت باید بر اساس حق باشد.

در روایت ابو خدیجه که گفته شد از حیث سند معتبر است، عبارت (يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَائِنَا) هیچ دلالتی بر شرط اجتهاد ندارد بلکه اگر کسی به صورت تقلیدی احکام را یاد گرفته می­تواند قضاوت کند

روایت دیگری از ابو خدیجه[[5]](#footnote-5) (قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى أَصْحَابِنَا فَقَالَ قُلْ لَهُمْ إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ أَوْ تَدَارَى‏ فِي شَيْ‏ءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَ الْعَطَاءِ أَنْ تَحَاكَمُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا قَدْ عَرَفَ حَلَالَنَا وَ حَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيا) عبارت (عَرَفَ حَلَالَنَا وَ حَرَامَنَا) این را می­رساند که اگر کسی از روی تقلید حلال و حرام را بداند می­تواند قضاوت کند.

روایت حلبی که در آن قیدی مینی بر اجتهاد وجود نداشت و رجوع به فقیه شیعه صدق مراجعه به طاغوت نمی­کند.

### دلایل شرط بودن اجتهاد:

1-اجماع: برخی از فقها مثل شهید ثانی و... بر این مسئله ادعای اجماع کرده­اند ولی با تامل در عبارات دیده می­شود که عبارات اکثر قدما از قید مجتهد خالی است.

2-امام خمینی[[6]](#footnote-6) گفته است که اصل عدم ولایت کس بر دیگری است، یعنی حکومت برای خداست و هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد. ایت الله خویی نیز مهمترین دلیل در شزط بودن اجهتاد را همین اصل دانسته لکن وقتی می­شود طبق این اصل عمل کرد که دلیل مخالف آن نباشد و ما در اینجا چند روایت صحیحه داریم که ظهور در عدم اشتراط اجتهاد دارند، پس این اصل نیز منقضی است.

3- روایت عمر بن حنظله[[7]](#footnote-7) (َ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقُضَاةِ أَ يَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتاً وَ إِنْ كَانَ حَقّاً ثَابِتاً لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى‏ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ‏ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ‏ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ‏ عَلَيْكُمْ‏ حَاكِما.)، در این روایت قید (نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا) ظهور در اجتهاد دارد.

### اشکال:

مقصود این است که قضاوت در بین شیعیان به طبع طاغوت نباشد و حال اینکه شناختن حلال و حرام می­تواند از طریق تقلید باشد.

## قسمت چهارم: محدوده قضاوت قاضی تحکیم:

در مورد قاضی تحکیم این سوال مطرح است که آیا قضاوتش در حقوق الهی نیز راه دارد یا منحصر به مردم است؟

برخی گفته­اند که قاضی تحکیم در این 4 مورد حق قضاوت ندارد: نکاح، قذف، لعان و قصاص؛ زیرا این موارد به سسبب اهمیتشان فقط از عهده امام یا منصوب از طرف ایشان امکان پذیر است؛ اما فقهایی مثل شهید اول و محقق حلی گفته اند که قضاوتش در همه احکام جایز است.

شهید ثانی در مسالک این چنین می­گوید که قاضی تحکیم بر اساس ظاهر و صریح اصحاب می­تواند در جمیع نزاع حکم کند زیرا دلایل مشروعیت حکم او عام بودند. لکن خود شهید ثانی نظر دیگری دارد: انکه قاضی تحکیم فقط می­تواند در حق الناس حکم کند و حکم او در حق الله راه ندارد. صاحب جواهر نیز قضلوت او را منحصر به حق الناس دانسته و گفته که در حق الله بر خلاف حق الناس که قاضی بر اساس انتخاب طرفین بود، در اینجا خصم خاص و معینی وجود ندارد.

نتیجه: با برسی اقوال این نظر بدست می­آید که ظاهرا محدوده قضاوت قاضی تحکیم منحصر به حق الناس است زیرا براساس انتخاب طرفین دعوا او منصوب می­شود و این در حالی است که در حق الله خصم معین و شاکی خصوصی موجود نیست.

# فصل سوم

## قسمت اول: حاکم شرع کیست و چه دیدگاه هایی راجع به او وجود دارد؟

حاکم شرع کسی است که متولی و متصدی احکام شرع بوده و صلاحیت فتوا دادن و قضاوت بین مردم را دارد. اکثر فقهای شیعه اعتقادشان این است که فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت مصداق حاکم شرع بوده که علاوه برفتوا دادن وظیفه­اش صدور حکم نیز می­باشد. (نورالساطع فی فقه النافع)

## قسمت دوم: تقسیمات حاکم

یکی از صفات خداست حاکم است که در مقام شرع به برخی افراد واگذار شده، یا به صورت 1\_مستقیم که شامل پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) می­شود، آنها مستقیما از طرف خدا و از طریق وحی منصوب شده­اند. در قرآن کریم نام چند تن از پیامبران الهی که به عنوان فرد دارای ولایت هستند بیان شده: سوره شوری آیه 83 محتوی نام حضرت ابراهیم، سوره انبیاء آیه 74 محتوی نام حضرت لوط، سوره شعرا آیه 21 محتوی نام حضرت موسی و سوره انبیاء آیه 79 محتوی نام حضرت سلیمان (علی نبینا و آله و علیهم السلام) است.2\_غیر مستقیم: خود پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز کسانی را به عنوان حاکمان شرع انتخاب کرده اند، این انتخاب نیز به دو نوع می­باشد:1) نائبان خاص: کسانی که به صورت معین و شخصی در زمان حضور معصوم (ع) و به دست خود ایشان انتخاب شده­اند، مانند نواب اربعه در زمان غیبت صغری که توسط امام زمان (عج) انتخاب شدند. 2) نائبان عام: آنها فقهایی هستند که به صورت عام و توسط معصوم و طبق روایات در عصر غیبت کبری برای رسیدگی به امور و سرپرستی مردم منصوب شدند. اینگونه نیابت وجب کفایی بوده و شرایطی که برای آن نیابت مطرح کرده­اند عبارتند ازالف) عمومی: عاقل، بالغ، مرد، مومن، عالم، عادل، طهارت مولد، برخورداری از نطق و حافظه قوی. ب) اختصاصی: داشتن قوه اجتهاد یعنی توانایی کشف احکام شرعه از ادله اربعه با استفاده از مقدمات.

ادله­ای که برای اثبات ولایت مرجع تقلید بیان شده عبارتند از:1) عقل: در ادامه وجوب نصب امام، نصب جانشین امام در صورت غیبت نیز واجب است. 2) روایات فراوانی که دال بر وراثت علما از انبیا، بهترین افراد بودن علما، حاکمان بر ملوک بودن علما و... دارد. 3) اجماع منقول و محصل.

## قسمت دوم: محدوده حکومت حاکم شرع

دو نظر در مورد محدوده ولایتی و حکومتی مرجع تقلید وجود دارد:

ولایت خاصه: ولایت او در مواردی است که در قرآن یا روابات بیان شده مانند حل اختلافات و... که بر اساس این نظر او حق حکومت ندارد.

ولایت عامه: ولایتی که برای مرجع تقلید بیان می­کنند همان ولایتی است که برای معصوم (ع) بیان شده، طبق این نظریه او در تمام امور حاکم شرع می­باشد مگر در موارد خاص.

برخی گفته­اند ولایتی که برای معصوم (ع) از جهت عصمت و ولایت برجان و... برای حاکم شرع ثابت نمی­شود.

برخی چنین اعتقاد دارند که ولی فقیهی که به عنوان رهبر انتخاب شد، ولایت عامه بر امور دنیایی و دینی مردم داشته و جایگاهی به مراتب بالاتر از دیگر فقها خواهد داشت، به عبارت دیگر اگر چه حاکم شرع درمورد همه­ی فقهای جامع شرایط مطرح است اما اگر یکی از انها به عنوان حاکم انتخاب شد معارضت با او جایز نیست.

# نتیجه:

تفاوت حکم قاضی تحکیم با حکم حاکم شرع: از مباحث گذشته این نتیجه بدست می­آید که در عصر غیبت قاضی تحکیم فرض وجود دارد و در قضاوت او اجتهاد شرط نیست و چون به سبب انتخاب طرفین دعوا منصوب می­شود حکمش از حق الناس به حق الله تجاوز نمی­کند زیرا در حقوق الهی شاکی خصوصی وجود ندارد، در زمانی که حکومت عدل به وسیله فقیه جامع الشرایط عادل برقرار است و او با تشکیلات حکومتی به اداره امور می­پردازد همه باید از ا و پیروی کنند و همه در طول قدرت او قرار می­گیرند و هر حکمی در پرتو ولایت فقیه حاکم است؛ و تخطی از حکم حکومتی حاکم شرع نه تنها برای قاضی تحکیم که حتی برای دیگر مجتهدین جایز نیست

# منابع:

قرآن

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (1414 ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر.

امام خمینی، روح الله موسوی (1368 ش)، رسائل، قم، موسسه اسماعیلیان.

خویی، ابوالقاسم موسوی (1404 ق)، مستند العروه، باب النکاح، نجف، مطبعه الاداب.

شهید اول، شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی (1410 ق)، اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت.

شهید ثانی، روضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، تحقیق سید محمد کلانتر، بیروت، منشورات الاعلمی، بیتا

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (1409 ق)، وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البیت.

 فاضل هندی، محمد بب حسن اصفهانی، (1424 ق)، کشف اللثام عن القواعد الاحکام، قم موسسه نشر اسلامی.

فیومی، احمد بن محمد، (1405 ق)، المصباح المنیر، قم، دار الحجره.

کلینی، محمد بن یعقوب، (1407 ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

1. وسایل الشیعه 27/15 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسایل الشیعه27/113 [↑](#footnote-ref-2)
3. نهج الفصاحه727 [↑](#footnote-ref-3)
4. روضه3/70 [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشیعه27/139 [↑](#footnote-ref-5)
6. رسائل 100 [↑](#footnote-ref-6)
7. کافی 1/67 [↑](#footnote-ref-7)